

تحقیقات تاریخی درباره خراسان

سرپرسی سایکس (۱) یکی از خاور شناسان معروفی است که درباره ایران و تاریخ کهن این سر زمین تالیفات و تحقیقات زیادی از خود بیادگار گذاشته که مقدار معنایی از آنها بزبان فارسی نقل و ترجمه شده است ، و چون چند سال در خراسان ماموریت داشته مقاله دقیق و میسوطی درباره این استان برای مجله «انجمن پادشاهی آسیائی» (۲) نگاشته که بسال ۱۹۱۰ میلادی یعنی پنجاه سال قبل در آن مجله بچاپ رسیده است و چون مقاله مزبور دارای نکات تحقیقی جالبی است مناسب دانستم ترجمه آنرا بوسیله «نامه گرامی استان قدس» از نظر خوانندگان ارجمند بگذرانم ، بدینقرار: قبل از بحث در باره مراکز مختلف جالب توجه باید توضیح دهم که آنچه در این مقاله راجع بخراسان تحریر میشود ، شامل مفهوم تازه و محدود (خراسان) است نه خراسان قدیم که مرکب از کشورهایی بود تحت حکومت مسلمین ، از لوت گرفته تا مرزهای هندوستان ، معذک در حال حاضر نیز خراسان ایالت وسیعی است دارای آثار تاریخی بسیار مهم :

طوس - اصولا طوس بدون تردید جنبه ما قبل تاریخ دارد و مطابق تحقیقاتیکه پروفیسور برون (۳) کرده عبارت از «اوروای واندیدا» است که آنرا هشتمین زمین از شانزده سرزمینی دانسته اند که آهورا مزدا آفریده است این سابقه و قدمت باداستان ایرانی که در شاهنامه ذکر شده است تطبیق میکند ، زیرا در شاهنامه میخوانیم که هوس

Sir . P . m . sykes - ۱

Journal of the Royal Asiatic Society - ۲

E . G . Brawnc - ۳ تاریخ ادبیات ایران جلد اول صفحه ۳۵

طوس کونینانی

اسلامیہ

Isi Zamin

ارک

Tus. Bunduchi Kilm.

Rian Gafe

دروازہ نرزان

Ark (Fort) **بگھوردو**

P. Kkhim

Piliana

(Elephant Stables)

خیل خانہ

DRUMMED SHRINE

مسجود خرابہ

دروازہ رودبار

پتال جامع علوم انسانی

Tus. Karim Kilm.

طوس کونینانی

Rudbar Gafe

سنگ رورو

بریل پیکار پانچ شان دادہ شدہ ت

Scale 4 inches to 1 mile

پرو ۶۰۰ yards ۱۰۰ ۲۰۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰ ۸۰۰ ۹۰۰ ۱۰۰۰ yards

نقشہ طوس PLAN OF TUS.

این شهر ، سرداری بوده بهمین نام که در خدمت کیخسرو ، پادشاه نیمه افسانه‌ای سلسله کیانی میزیسته است .

وقتیکه سفر معروف اسکندر کبیر را مورد مطالعه قرار میدهیم این مطلب بیشتر روشن میشود ، و باین موضوع اطمینان زیادتری حاصل میکنیم .

در کتاب سوم فصل ۱۵ از تاریخ اسکندر «تالیف چینئیوک» چنین میخوانیم ، اسکندر در ضمن این مسافرت ، بطرف پارت حرکت کرد و از آنجا بسوی مرزهای آریا و سوسیا ، که یکی از شهرهای آن ایالت است ، رهسپار گردید در باره این مسئله در جای دیگری بحث کرده ام ، و فعلا همینقدر کافی است بگویم ، بعقیده من احتمال قوی آن است که «سوسیای» آریا ، همین «طوس» است هرچند ، حزم و احتیاط اجازه نمیدهد که بداستان و افسانه زیاد اعتماد کنیم ، ولی دره‌ی کشف رود طبیعتا ، یکی از پرآب ترین و بالملازمه یکی از حاصلخیزترین نواحی خراسان است لهذا مسلم است که از دوران باستان مرکز مهمی بوده و علاوه از جنبه آبادی و حاصلخیزی ناحیه ای است بسیار معتدل .

ولی وقتیکه این پرسش بمیان می‌آید که بگوئیم : آیا این خرابه‌های باصطلاح طوس امروز همان خرابه های شهر قدیم این دره هستند ؟

پاسخ مثبت باین پرسش ، مشکل است ، و باز مسئله دیگری بمیان می‌آید و آن عبارتست از اینکه آیا طوس نام ناحیه ای بوده است یا فقط نام يك شهری؟ تا جائیکه ادراک من حکم میکند میخواهم بگویم در ادوار مختلف تاریخ بهر دو معنی استعمال شده است راجع بموضع اصلی طوس با اشخاص زیادی در خراسان صحبت کرده ام و نتیجه تحقیقات من باینجا منتهی شده است که در حال حاضر ، خرابه ای وجود دارد بنام «شهر بند» که اصلا بنام «گج» (۱) خوانده میشود است و در حدود ده میل در شمال غربی مشهد و تقریبا چهار میل در سمت جنوب شرقی طوس واقع است .

اصولا چنین معلوم میشود که قدیمترین موضع دره است . این موضع در ساحل راست کشف رود واقع است و در حدود يك میل با آن فاصله دارد و چون بقایای يك بند قدیمی روی رود خانه مشاهده میشود و بقاصله نیم فرسخ بسالتر از طوس قرار گرفته احتمال دارد که این شهر ماقبل تاریخ بوسیله مقامات محلی وقت آبیاری می شده است فعلا دیوارهای «شهر بند» بصورت تل خاکی در آمده و بسواحل رود خانه بیشتر شباهت دارد ؛ ولی محوطه داخل آن بسیار وسیع است و بدون شك در این محل و موضع

شهری وجود داشته است و یکی از این دیوارها چندین قرن قبل از دیوارهای طوس

ساخته شده است نزدیک همین موضع یا تلاقی معروف به «الذک کخا»

که پشت دهکده «کخا»

واقع شده و بدین طریق

همان نام قدیم را حفظ

می کند ، مطلب را

همین جا میگذاریم و

بیبحث در باره طوس در

ادوار اسلامی می پردازیم

بنا بر آنچه

«لوسترانچ» (۱)

میکوید در قرن چهارم،



دیوار مخروبه‌ای از ارك طوس

طوس ، دومین شهر

نیشابور (که در آن عصر پایتخت خراسان بوده) شمرده میشده است و مرکب از دو شهر

(قرینه یکدیگر) «طابران» و نوغان بوده است .

در قرن سوم مطابق گفته یاقوت ، نوغان از آن نصف دیگر شهر طوس بزرگتر بوده

ولی در قرن بعد وسیعتر شده است و تا دوره یاقوت که نیمه بزرگتر شناخته میشده است

و متعاقب آن بر اثر حمله غارتگران مغول بصورت مخروبه ای در آمده است .

اولین مسئله تشخیص طابران از نوغان است بمقتده من طابران همانست که در

حال حاضر بنام طوس شناخته میشود و برای تایید این ادعا شمارا **بچهارمقاله عرضی**

ارجاع میدهم که **پروفسور برون** آنرا قدیمترین و مهمترین منابع اطلاع میدانند .

در این کتاب ، **نظامی سمرقندی** میگوید که محمود غزنوی عدیه ای را که بعد از

مدتها تاخیر برای فردوسی فرستاد و داستان وی بعداً ذکر خواهد شد بطابران ارسال

داشت ولی شاعر قبل از دریافت آن مرده بود چیزی که قابل بحث نیست این است که مدفن

فردوسی در همان محلی است که فعلاً بنام «طوس» نامیده میشود در این صورت طوس فعلی

باید همان طابران باشد محل نوغان بصورتیکه در حال حاضر مشاهده میشود محوطه وسیعی است

در طرف مشرق مشهد ، از نزدیک دیوارهای شهر جدید شروع میشود و بحسین آباد و مهر آباد منتهی میگردد. قبرستان نوغان را که بسیار پراکنده است از نزدیک مشاهده کردم و روی بسیاری از قبرها سنگهای نقاری شده دیده میشود که برخی از آنها باخط کوفی و ثلث نوشته شده است . تاریخ بسیاری از این الواح سنگی بین سالهای ۷۶۰ و ۱۰۹۹ هجری قمری است .

نظر باینکه بسیاری از مقابر در ایران متروک مانده و مورد توجه واقع نمی شوند لهذا الواح سنگی دوره های قدیم بندرت دیده میشوند یا کمتر خوانده میشوند . در حدود ده سال قبل در حمام ، سنگی بسیار ظریف از زیر خاک بیرون آورده شده و بشهر مشهد انتقال دادند ، رویه مرفته این خرابه ها نشان میدهند که نوغان در دوره اوج آبادی و عمراننش جای کوچکی نبوده است .

نزدیکترین دروازه باین محل و همچنین آن قسمت از مشهد که نزدیک این دروازه است نوغان خوانده میشود چون بنظر من در این جهت از مطلب شك و تردیدی وجود ندارد عقیده دارم ، اظهار باینکه طوس فعلی همان طا بران قدیم است نظر صحیحی باشد .



منظره ای از ویرانه های شهر طوس

در این باره رویه مرفته مطالعه کامل کرده ام ، و بطوریکه معلوم میشود نویسندگان سابق این معنی را روشن نکرده اند ولو اینکه بسیاری از آنها صریحا اظهار نکرده اند ولی از آثارشان چنین استنباط میشود که این دوشهر توأم بایکدیگر بوده اند در صورتیکه

۱۶ میل (چهار فرسخ) بین این دو شهر فاصله بوده و در دو طرف رودخانه مقابل یکدیگر واقع بوده اند یکی از عللی که مخصوصا موجب شهرت بیشتر طوس شده اینست که زادگاه فردوسی بوده است. مطابق گفته مؤلف چهار مقاله این شاعر بزرگ رزمی یک نفر ملاک بوده اهل (باز) از توابع طبرستان طوس، امروز در این ناحیه دهکده ای باین نام پیدا نمیشود ولی در حدود پانزده میل (قریب چهار فرسخ) بطرف شمال مشهد دهکده ای است بنام «پاز» این دهکده در اسناد قدیم بصورت «پاز» ذکر شده ولی بعدا معرب شده و آنرا «پاز» تلفظ کرده اند. در حال حاضر این دهکده را «پاز» مینامند و تصور باینکه این دهکده قدیم که نزدیک معبر کوهستانی در طریق کلات نادری است، خانه شاعر بزرگ ایران بوده امری است معقول (۱) این شاعر کتاب شاهنامه را پس از یکربخ قرن بسال ۴۰۰ هجری قمری بپایان رسانید و برای گرفتن پادشاه همراه این کتاب رهسپار دربار محمود غزنوی شد و این کتاب مورد پسند خاطر. فاتح بزرگ گردید و حاضر شد که فردوسی را مورد مهر و بخشش جوانمردانه ای قرار دهد ولی تحریکات و کوتاه نظریها باعث آن گردید که پادشاه مبلغ ناچیزی را باو ببخشید و چون شاعر از این بخشش ناچیز خشمناک گردید آنرا میان حمای و شربت فروش تقسیم نمود و از آنجائیکه شاعر از خشم محمود وحشت داشت فرار کرد و پس از مدتی اختفاء در شهر هرات که سر و صداها قطع شد بطوس مراجعت کرد و چون در طوس امنیت نداشت بطرف طبرستان عزیمت نمود و بیک نفر از بازماندگان دودمان ساسانی که در این سر زمین حکومت داشت پناه برد طبرستان محصور در جنگلها و بیشه هائی است که منطقه واقع در جنوب شرقی بحر خزر و جبال البرز را فرا گرفته است فردوسی در این سر زمین با لطف و مهربانی پذیرائی شد و بطوریکه معلوم میشود چند سال در اینجا میزیست بالاخره بزادگاه اصلی خویش باز گشت و با سالخوردگی زیادی که داشت درگذشت.

در این ضمن وزیر محمود که دوست فردوسی بود بفتح او کار میگرد و پادشاه بواسطه اینکه در تشویق شاعر کوتاهی نموده بود سخت پشیمان گردیده معادل شصت هزار دینار، بوسیله شتران شاهی حمل کرده و نزد فردوسی فرستاد و او عسدر خواست. چنانکه مؤلف چهار مقاله میگوید، وقتیکه شتران سلطان وارد دروازه رودبار شدند جنازه فردوسی از دروازه «رزان» بطرف قبرستان حمل میشد پایان داستان باینجا منتهی میشود که شترهای حامل عطا بای سلطان باتشیع جنازه فردوسی مواجه شدند. اکنون درباره تشخیص «رودباد» و «رزان» که مدتی تطبیق آن مرا دچار تردید داشت بحث می کنم.

دروازه مورد اشاره بدون شك همان دروازه ای بوده است که مسافرین وارد از طریق غزنین بشهر از آنجا عبور میکردند و ولی فعلا در اینطرف رودباری نزدیکتر از **سواحل هلمند** وجود ندارد و این ناحیه در حال حاضر خارج از محوطه است .
تحقیقات زیادی که شده است نشان میدهد که قسمت شمالی ناحیه کوهستانی بین طوس و نیشابور که فعلا «**کوه پایه**» نامیده میشود در عصر فردوسی بمناسبت دهکده مهم «**بار**» که در یکفرسخی «**جاغرق**» واقع است بنام «**رودبار**» معروف بوده است (۱)
مسئله دروازه «**رزان**» بفتح «**ر**» و به تعبیر صحیحتر «**رزان**» «**بکسره**» «**ر**» مورد اشکال نیست زیرا در حال حاضر دهکده ای به همین نام بفاصله ۹ میل در شمال شرقی طوس و بفاصله ۴ میل در قسمت شمالی شمال غربی «**پاز**» وجود دارد .

بنظر من این تشخیصات تا حدی جالب توجه هستند برای خاتمه دادن باین بحث مختصری میگوئیم : دختر فردوسی از قبول عطیه بزرگ شاه امتناع ورزید ، و طبق عقاید عمومی وجه این عطیه را بمصرف ساختن کلاب و انرا وسعی رسانید و از همان بابت پلی رابروی رودخانه کشف رود ساخت

اینک برمیگردیم ببحث در باره تاریخ طوس و میگوئیم : این شهر در اعصار قدیم مرکز اقامت کشیش بزرگ «**نسطوری**» بوده و بطوریکه معلوم میشود از جهت داشتن مردانی دانشمند مخصوصا منجمین قابل اهمیت بوده است .

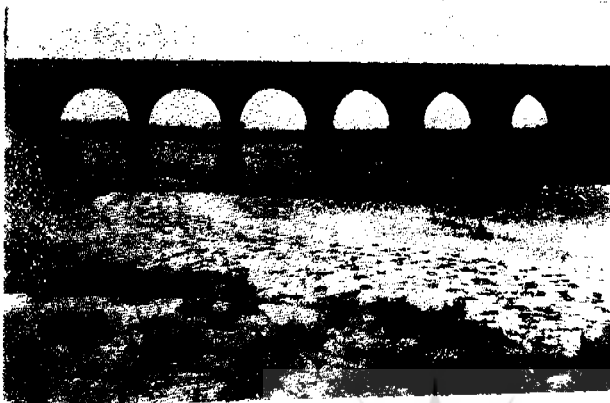
این شهر نیز مانند هرات و نیشابور دستخوش حمله خانانان سوز مغول گردید باین توضیح که بسال ۶۱۶ هجری قمری مورد حمله و هجوم قوای چنگیز واقع شد و در طول یکقرن و نیم متوالیا در معرض تظاول و تاراج بود آخرین ضربتی که به این شهر وارد آمد بوسیله **میران** شاه پسر تیمور لنگ بود که بسال ۷۹۱ صورت گرفت و این مرد شهر طوس را بصورت بیابانی درآورد . بقیه السیف مردمیکه از این قتل و غارت نجات یافتند باطراف «**مزار**» پناه بردند و در همان محل سکونت گزیدند و شهر مشهد از این تاریخ ببعد پایتخت مرکزی خراسان شد .

حالا به توضیحاتی در باره وضع فعلی طوس می پردازیم : همینکه از مشهد بطرف طوس رهسپار می شویم تقریبا در وسط راه بدهکده بزرگی بنام «**خوش میتی**» (۲) می رسیم که

۱- بطوریکه من کشف کرده ام رودبار و «**بار**» که یاقوت بهر دو اشاره کرده میگوید ابوعلی حسین بن محمد متوفی بسال ۴۰۳ اهل رودبار بوده یکی است و این عصر همان دورانی است که ما در باره آن بحث میکنیم . در سال ۱۹۰۸ بدهکده بار مسافرت کردم و ملاحظه کردم که جای وسیعی است دارای قلعه ای بزرگ و قدیمی و در کنار رودخانه ای واقع شده که متصل برودخانه جاغرق نزدیک گلستان است .

۲- این کلمه دراصل «**کورش مهدی**» یا قلعه مهدی بوده که تحریف شده است .

مهدی پدر «هارون الرشید» آنرا بنا کرده است ، از آن پس به محل سابق «کاخ» که قبلاً بدان اشاره کردیم میرسیم و سپس به پل آجری که روی کشف رود ساخته شده و بنام فردوسی نامیده میشود برخورد میکنیم .



پلی که بر کشف رود بسته اند

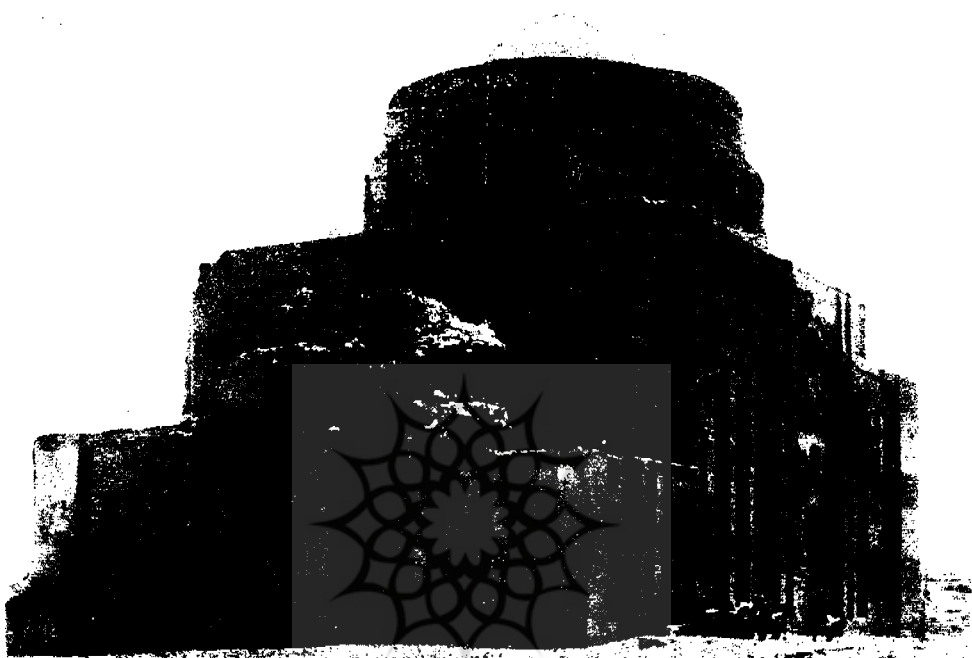
همینکه از این پل میگذریم بسدیوار هائی میرسیم که تقریباً تا محل پل یکصد متر فاصله دارد ، این دیوارها از آجرهای بسیار بزرگ ساخته شده و بالینکه کهنه و فرسوده شده اند هنوز در حدود ده متر ارتفاع

دارند . برج و باروهای زیادی دیده میشود ولی شهر اصلی عظمتی نداشته و با مراجعه بنقشه معلوم میشود که محیط دایره آن فقط چهار میل و نیم بوده است پس از عبور از آن محلی که بدون تردید دروازه رود بارهما نجا بوده اولین چیزیکه جلب نظر میکند مزار مخروبه ای است بنامهای مختلف از قبیل «گنبد» یا «مزار» یا «قصر» یا «قلعه»

داخل این محل بکلی مخروبه است و هیچ دلیل بدست نیامده تا معلوم شود که این بنا بیاد چه کسی ساخته شده است در طرف مشرق روی دیواریکه ساروج کاری شاد این عبارت «الدنیا ساعة» یعنی دنیا یکساعت است مکرر دیده میشود و چیز دیگری نقش نشده است دو قطعه سنگ روی قبر که مسلمانان خارج باینجا نقل شده است روی یکی نام مهوش خانم و روی دیگری نام يك سیدی نقر شده است .

همینکه این مزار نشناخته را پشت سر میگذاریم وارد جاده ای میشویم که به (ارک) یا قلعه قدیم منتهی میگردد و بطوریکه معلوم میشود این قلعه بر فراز تپه ای از خاک که بطور مصنوعی توده شده ساخته شده است . این قلعه مرکب از يك قسمت خارجی است و يك قسمت داخلی ، قسمت داخلی مربع مستطیلی است با اندازه ۶۵ یارد در ۴۵ یارد در طرف جنوب شرقی این قلعه دو بنای مخروبه بنام «فیلخانه» موجود است که دلیل کافی برای وجه تسمیه آن بدست نیامد .

مسئلهٔ قبر فردوسی را برای آخر کار گذاشتیم و قبل از اینکه اظهار عقیدهٔ قاطعی کرده باشیم لازم است دوباره بمنابع تحقیق خودمان مراجعه کنیم .

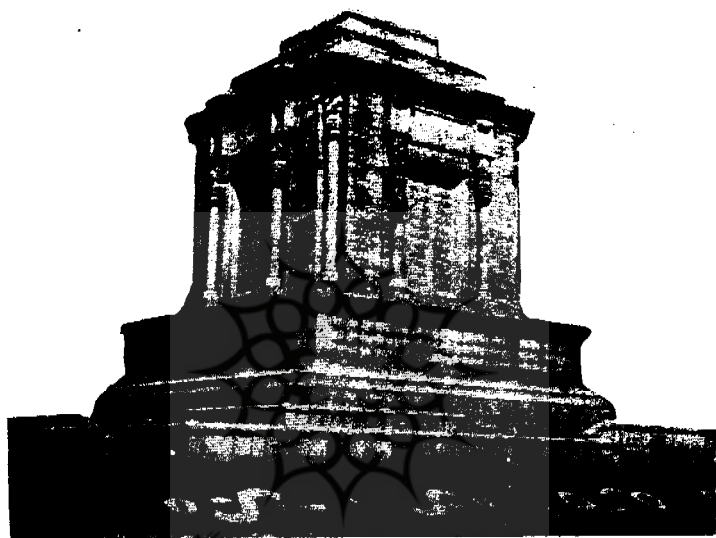


بقعهٔ هارونیه در طوس

نویسندهٔ چهار مقالهٔ چنین میگوید . «در آن دوره در طابران واعظی بود بسیار متعصب تاجائیکه آشکار اعلان کرد که اجازه نمیدهد جنازهٔ فردوسی در قبرستان مسلمین دفن شود ، زیرا فردوسی شیعهٔ رافضی بوده است و مؤلف چهار مقاله اضافه میکند که بیرون دروازه «رزان» باغی بوده است متعلق بفردوسی که بدنش را همانجا دفن کرده اند و تا امروز در همان محل آرمیده است و من قبرش را در سال ۵۱۰ هجری زیارت کرده ام .»

این شرحی را که از چهارمقاله نقل کردیم با تحقیقات «حمدالله مستوفی» و سایر نویسندگان تطبیق میکند و بدون تردید مدال میدارد که شاعر رزمی بزرگ ایران

در بیرون دیوار های طاہران دفن شده است ، و مدفن وی در قسمت داخل دیده میشود و روی نقشه ای که بضمیمهٔ این مقاله ترسیم کرده ام ملاحظه میشود و من فقط در سومین مرتبه ای که بدیدار این محل شتافتیم در استنباط این حقیقت مطمئن شدم بطوریکه معلوم میشود يك قرن قبل يك نفر فرمانروای عالی قدر خراسان تصمیم گرفت تا برفراز مدفن فردوسی مقبره ای بنا کند بدینجهت دربارهٔ محل اصلی مدفن وی تحقیقاتی نمود



پروفسور کاظمی‌انسانی در مطالعات فرنگی
آرامگاه فردوسی
رتال جامع علوم انسانی

ولی اطلاعات صحیحی نتوانست بدست آورد . در این اثناء يك نفر سید خوابی دید که موضوع اصلی مدفن فردوسی را نشان میداد و براساس این تشخیص بالنسبه مضحک ، ساختمان مقبره شروع شد و طولی نکشید که فرمانفرمای مزبور معزول گردید و از آن پس عملی انجام نشد .

در بیرون دروازه (رزان) هیچگونه علامتی از مقبره دیده نمیشود و این موضوع بهمین حال باقی خواهد ماند تا اینکه مطالعات و تحقیقات باستان شناسی بپایان برسد آنگاه محل آرامگاه واقعی شاعر بزرگ روشن خواهد شد .

(ناتمام)